



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: شهرت - نمونه هایی از شهرت فتوایی - تهافت در نظر و عمل
 شیخ انصاری - شرح رساله حقوق
 سال شانزدهم
 تاریخ: ۱۸ مهر ۱۴۰۳
 مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۶
 جلسه: ۱۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ما تقریباً همه مباحثی که در مورد شهرت فتوایی لازم بود طرح شود را بیان کردیم. من فقط به دو مطلب باید در پایان این بحث اشاره کنم.

نمونه هایی از شهرت فتوایی

یکی ذکر برخی نمونه ها و مثالها برای شهرت فتوایی است یعنی فتوای مشهور که مستند آن معلوم نیست یعنی حداقل ما نص و روایتی مشاهده نمی کنیم و تنها چیزی که وجود دارد فتوای مشهور است و دیگری پاسخ به پرسشی در رابطه با شیخ انصاری است که شیخ انصاری با اینکه شهرت فتوایی را حجت نمی داند، اما مع ذلک در مواضع متعدد این را مستند فتوا قرار داده است آیا این یک تهافت است یا توجیهی می توانیم برای آن ذکر کنیم؟
 مثال هایی که می توانیم به آن اشاره کنیم عبارتند از:

۱. نماز رو به روی در باز یا در حالیکه انسانی مقابل نماز گزار ایستاده مکروه است، این فتوای مشهور است اما هیچ نص و روایتی وجود ندارد. این نمونه در متن لمعه توسط شهید اول ذکر شده است.^۱
۲. شهید ثانی در شرح لمعه فتوا به نجاست منی حیواناتی داده که دارای خون جهنده هستند، در حالیکه خود شهید اول در متن لمعه اینها را جزء نجاسات ذکر نکرده است. شهید ثانی این را به مشهور نسبت داده است حال صرف نظر از اینکه این انتساب صحیح است یا خیر، می گوید ما هیچ روایتی هم نداریم ولی مشهور فتوا به نجاست منی چنین حیواناتی داده اند.
۳. در مجمع الفائدة و البرهان محقق اردبیلی می فرماید: اینکه ذوی الارحام میت داخل قبر بشوند برای اینکه جنازه را در قبر بگذارند مکروه است، دلیل و روایتی هم نسبت به آن وجود ندارد اما مشهور این فتوا را دادند.^۲
۳. شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید مشهور آن است که حیض خونی است که زن قریشی بعد از نه سالگی و قبل از شصت سالگی ببیند، در حالیکه خود شهید ثانی اعتراف می کند که من نصی در این رابطه پیدا نکردم و اصل این است که زن قریشی مثل سایر زنان باشد.^۳

^۱ شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۲۴.

^۲ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۴۹۶.

^۳ شرح لمعه، ج ۱، ص ۹۸.

۴. صحاب مفتاح الکرامه در باب وضو فرموده استنشاق و مززمه کردن در وضو مستحب است در برخی کتابها ادعای اجماع شده اما در مدارک آمده که این فتوا مشهور است و هیچ دلیل و شاهدی هم بر آن وجود ندارد.^۱

۵. شیخ انصاری در مکاسب می گوید اکثر فقها عقیده دارند که چنانچه در یک کالا و متاعی عیبی دیده شود که قبلا دیده نشده این خیار فوری دارد، در حالی که ما دلیل معتبری بر آن نداریم.^۲

برخی از اینها ممکن است تنها یک نسبت باشد یعنی به مشهور یک فتوایی نسبت داده می شود و کسی که این نسبت را می دهد می گوید من بر روایت و نص و دلیلی واقف نشدم حال کسی ممکن است یک روایتی را هم پیدا کند یا مثلا این نسبت اصلا درست نباشد اما به هر حال در اینکه یک مواردی مشهور یک فتوایی دادند که مستندش معلوم نیست. محقق بروجردی بنا به نقلی نود و بنا به نقلی چهارصد مورد را ادعا می کند که مشهور فتوا دادند و ما هیچ نصی در آن موارد نداریم.

البته این نکته را توجه داشته باشید که در شهرت فتوایی آنچه مهم است این است که استناد معلوم نباشد نه اینکه هیچ روایتی مطابق آن پیدا نشود زیرا ممکن است هیچ روایتی بر طبق فتوای مشهور پیدا نشود و ممکن است فتوای مشهور با مضمون روایت یکی باشد اما استناد مشهور به آن روایت معلوم نباشد. یعنی هیچ کس آن روایت را در زمره مستندات فتوای خودش بیان نکرده باشد این هم می تواند از موارد شهرت فتوایی باشد.

علی ای حال نتیجه این شد که شهرت فتوایی قدمایی حجت است و ملاک حجیت آن را گفتیم بعضی از مثال ها را هم اینجا بیان کردیم.

تفاوت در نظر و عمل شیخ انصاری

آخرین مطلبی که اینجا خوب است پرداخته شود این است که به نظر می آید بین موضع شیخ انصاری و نظر او درباره شهرت فتوایی و عمل او مغایرت وجود دارد.

شیخ انصاری همانطور که قبلا هم به نحو اجمال گفتیم تصریح می کند به اینکه شهرت فتوایی به نظر برخی معتبر و از ظنون خاصه است در حالیکه این توهم است ایشان درباره کسانی که شهرت فتوایی را از ظنون خاصه دانسته اند تعبیر توهم به کار برده است. عبارت ایشان این است «ومن جمله الظنون التي توهم حجيتها بالخصوص الشهرة في الفتوى»^۳ بعد به دنبالش می گویند هدف ما این است که این توهم که شهرت فتوایی از امارات و ظنون خاصه است، را باطل کنیم.

به این صراحت ایشان در این باره نظر داده و آن را رد کرده است. در رسائل هم به طور کلی نه تنها حجیت شهرت فتوایی را نفی کرده بلکه جابریت ضعف سند و دلالت را نیز منتفی می داند یعنی شهرت فتوایی نه تنها حجت استقلالی نیست بلکه نمی تواند جبران ضعف سندی یک روایت را بکند، یا قصور دلالتی آن را بر طرف کند، وی در کتاب رسائل به صراحت می گوید که شهرت فتوایی نه ضعف سندی را جبران می کند نه قصور دلالتی را.^۴

^۱ مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۲۷۱.

^۲ مکاسب، ج ۲، ص ۳۱۵.

^۳ رسائل، ج ۱، ص ۱۰۵.

^۴ رسائل، ج ۱، ص ۲۹۰.

ایشان آنجا می گوید اینکه مشهور شده است عمل اصحاب جبران ضعف دلالت یا سند روایتی را می کند به هیچ وجه بینه و شاهی بر آن نیست. دیدید که محقق خوبی نیز همچین عقیده ای دارند شیخ انصاری نیز عقیدشان این است.

اما با این حال می بینیم که ایشان در موارد متعدد (حداقل به نظر بدوی اینچنین می آید) شهرت فتوایی را مستند فتوای خود قرار داده است، یعنی یک جاهایی گفته است که ما هیچ دلیلی نداریم بر این مدعا ولی مشهور این را گفتند و بعد خودشان فتوا دادند. اگر شهرت فتوایی اعتبار ندارد و نه می تواند ضعف سندی را جبران کند و نه قصور دلالتی را برطرف کند و حجت هم که نیست چطور ایشان در برخی موارد به شهرت استناد کرده و فتوا داده است؟ چند نمونه وجود دارد که در مورد آنها توجیهاتی هم ارائه شده است و ما آن ها را بیان می کنیم.

این بحث مفید و خوبی هم هست که ببینیم این توجیهاتی که برای این تهاافت مطرح شده است درست است یا خیر.

شرح رساله حقوق

ما تقریباً مطالبی که پیرامون حق بطن در این بخش لازم بوده را ذکر کردیم فقط چند لغت در این فراز آخر از فرمایش امام سجاد (ع) مانده که باید توضیح داده شود.

تبیین برخی واژه ها

امام سجاد فرمود حق شکم این است که انسان زمانی که گرسنه و تشنه می شود آن را مراقبت کند و کنترل کند مبدا تشنگی و گرسنگی موجب شود انسان کنترل خود را بر شکم از دست بدهد «وَضْبُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا فَإِنَّ الشَّبْعَ الْمُنتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى التُّخْمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبُطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ» گفتیم بعضی این را به صیغه اسم فاعلی نیز خوانده اند یعنی «مکسله و مثبطفه و مقطعه» حداقل در بعضی از این واژه ها حتی در کتب لغت هر دو اینها آمده، در کتاب هایی که نوشتند (اگر فرض بگیریم اعراب گذاری اینها صحیح باشد) بعضی به صورت «مکسله و مثبطفه و مقطعه» آورده و بعضی به صیغه فاعلی که توضیح می دهم. اینجا سه واژه «مکسله و مثبطفه و مقطعه» آمده و بعد در ادامه حضرت می فرماید: «وَ أَنَّ الرَّيَّ الْمُنتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمَرْوَةِ» مجموعاً شش واژه در این فراز ذکر شده که توضیح اینها لازم است.

حضرت فرمود آن سیری و آن مقداری از خوردن که صاحبش را به حد اشباع و فراتر برساند یعنی یک سیری مذموم، گویا می خواهند بفرمایند ما دو نوع سیر شدن داریم اینها را هفته قبل گفتیم سیری مذموم و سیری ممدوح؛ آن سیری که مذموم است آن سیری است که صاحبش را به «التُّخْمِ» می رساند.

۱. «مکسله»

«مکسله» مکسله در لغت یعنی الامر الذی یؤدی الی الکسل؛ در تاج العروس همین عبارت را آورده: الشبع مکسله، سیری مکسله است یعنی چیزی است که سبب کسالت می شود یا آن مرحله ای است که انسان را به کسالت می اندازد. پس مکسله ای الامر الذی یؤدی الی الکسل. آن چیزی که یا آن مرحله ای که یا زمانی که انسان را به کسالت می کشاند.

۲. «مثبطفه»

^۱ تاج العروس، ج ۵۱، ص ۵۵۶.

«مَثْبُطَةٌ» در تاج العروس اینچنین آمده: «ثَبَطَهُ عَلَى الْأَمْرِ، ثَبَطًا وَ كَذَا ثَبَطَهُ تَثْبِيطًا وَقَفَهُ عَلَيْهِ، فَثَبَطَهُ أَي تَوَقَّفَ»^۱ المثبطه یعنی آنچه که موجب توقف انسان می شود موجب سستی می شود، موجب ضعف می شود، یعنی موضع التوقف؛ اینها اسم مکان می شود، مکسله یعنی موضع الکسل، مثبطه یعنی موضع الوقف. در مجمع البحرین در ذیل آیه «وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ» آمده «ای حبسه بالجبین، يقال ثبطه ان الامر ای اثقله او ...» آن را متوقف کرده، سرچایش نشاند «و ثبطه عن الامور اذا حبسه و شغله عنها» یعنی اینکه مانع شد از اینکه به کارهای دیگر برسد. پس «المثبطه» یعنی آن موقف یا محل یا مکانی یا زمانی که موجب حبس و توقف انسان است.

۳. «المقطعه»

«المقطعه» «ای موضع القطع و سببه، يقال الهجر مقطعة للود ای مدعاهم لقطعها»^۲ مقطعه یعنی موضع القطع یا سبب القطع، سیری مقطعة عن کل بر و کرم، موضعی است یا هنگامی است یا زمانی است که به طور کلی قطع می کند هرگونه نیکی و کرامت را از انسان.

بعد در ادامه می فرماید: «وَإِنَّ الرَّيَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ» آن پر نوشی که صاحبش را به مستی می کشاند.

۴. «مَسْخُفَةٌ»

«مَسْخُفَةٌ» مسخفه طبق کتاب لغت یعنی جایی که کم فایده یا بی فایده در کتاب لغت آمده: «ارض مسخفه قليلة الکلا» یعنی بی آب و علف و بایر، البته همین را مَسْخُفَةٌ نیز آوردند، در مورد این واژه هر دو آمده. «ارض مسخفه کمحسنه قليلة الکلا»^۳ در برخی از کتاب های دیگر هر دو وجه آمده است یعنی هم مَسْخُفَةٌ و هم مَسْخُفَةٌ.

۵. «مَجْهَلَةٌ»

«وَ مَجْهَلَةٌ» مجهله باز بنابر آنچه که در کتابهای لغت آمده، «ای الامر الذی یحملک علی الجهل»^۴ در کتاب های دیگر نیز اینچنین آمده است، مثلا در تاج العروس آمده: «کمرحلة ما یحملک علی الجهل من امر او ارض او خصلة و منه الحدیث الولد مدخلة و مجهلة، و فی روایه مجهلة»^۵ فرزند تو را به جهل می کشاند، امری که تو را به سوی جهالت می برد. پس مسخفه معنایش معلوم شد و مجهله هم معلوم شد یعنی آن پر نوشی که صاحبش را به مستی می کشاند، موجب سستی، خروج از مسیر اعتدال و رساندن انسان به یک مرحله بی خاصیتی می شود وقتی می گوید مسخفه جای بی آب و علف و بایر است یعنی انسان را بی خاصیت می کند و مجهله یعنی یک چیزی است که انسان را به سوی جهالت می کشاند، این معنایش این است که قوه دماغی انسان، قوه فکری انسان را ضعیف می کند. زمانی که کسی پر خوری می کند دیگر نه حال جسمی دارد برای تحرک و نه حال فکر کردن، حتی آن طراوات و شادابی قوه تفکر را از انسان می گیرد.

۶. «مَذْهَبَةٌ»

^۱ تاج العروس، ج ۱، ص ۲۰۷.

^۲ اقرب الموارد، ج ۴، ص ۳۷۱.

^۳ تاج العروس، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

^۴ صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۶۶۴.

^۵ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۱۳.

«وَمَذْهَبَةٌ لِّمَرْوَةٍ» با این هم به همان معنا است یعنی آن چیزی است که موجب ذهاب مروت می شود، موجب از بین رفتن جوانمردی می شود. این را «مُذْهَبَةٌ» نیز می توانیم بخوانیم یعنی از بین برنده مروت و جوانمردی است.

بنابراین ملاحظه کردید که امام سجاد(ع) در این بخش به آثار و مضرات پر خوری و پر نوشی اشاره کردند، آن آثاری که در اثر این دو کار یعنی پر خوری و پر نوشی در جسم و روح انسان پدید می آورد به اینها اشاره کردند. ما آنچه که در مورد حق بطن لازم بود را بیان کردیم و انشاء الله در جلسه آینده حق بعدی را بیان می کنیم.

والحمد لله رب العالمین»